

توکل

لوازم و موانع آن در روایات

نجمه حیدری*

خلیل مروّج**

چکیده

در این پژوهش پس از جست‌وجو در روایات پیرامون موضوع توکل و جمع‌بندی، طبقه‌بندی، ویرایش اطلاعات و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی این مطلب ثابت می‌شود که توکل به خدا مسئله‌ای است که روایات بر آن مهر تأیید و تأکید زده‌اند. در روایات، تلاش و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان لوازم توکل، و تعویذ و تطییر به‌عنوان موانع تحقق این امر، مطرح شده است. در این پژوهش در کنار بررسی لوازم و موانع روایی توکل، رابطه توکل با مسئله اعتماد به نفس مورد بررسی و توجه قرار گرفته است.

استفاده از تعویذهای شرعی و توکل در کنار هم مورد تأکید است و می‌توان توکل را جایگزین تطییر نمود. لازمه توکل، تلاش است و این دو مکمل یکدیگرند. حب ائمه اطهار علیهم‌السلام از ملزومات توکل می‌باشد. اعتماد به نفس در کنار اعتماد به خدا و بندگی او معنا پیدا می‌کند و در کنار توکل قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: توکل، لوازم، موانع، اعتماد به نفس، قرآن، حدیث.

مقدمه

توکل به خدا یعنی: واگذاری همه امور به خدا و بی‌نیازی از غیر به همراه تلاش و کوشش فردی. با توجه به روایات، توکل سعی و تلاش کردن و خدا را به عنوان تکیه‌گاه برگزیدن معنا شده است. حقیقت توکل، اعتماد به خدا و تفویض امور به او و اطاعت خدا و ترک معصیت او می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۵۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۲۸؛ قتال نیشابوری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۴۲۶). آن‌گاه که انسان بر خدای سبحان توکل کند، همواره غالب است و هیچ سببی نمی‌تواند بر او غلبه کند.

تاکنون تنها یک مقاله در رابطه با موانع توکل نوشته شده است. در این مقاله که در نشریه «مکتب اسلام» توسط حسینی حقانی زنجانی به رشته تحریر درآمده، تکیه بر غیر خدا به عنوان مانع توکل معرفی گردیده است. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، به ذکر ادله روایی پیرامون لوازم و موانع توکل پرداخته و با استفاده از قرآن و کتب حدیثی، مطالب را مورد تحلیل و طبقه‌بندی قرار داده است. منابع قرآنی و حدیثی درجه اول، از جمله تفسیر المیزان، اصول کافی و بحار الانوار در اولویت قرار گرفته است. «تعویذ» به معنای قرائت دعا و آویختن حرز به منظور حفاظت از موجودات و اشیاست و «تطییر» به معنای آنچه از فال بد ناشی می‌شود. براساس روایات، این دو مورد از موانع توکل به‌شمار می‌روند. اعتماد به نفس به معنای ارزش نفس و تکیه بر کرامت فردی است. این ویژگی که خاص انسان است، او را از سایرین متمایز می‌گرداند. با بررسی روایات پیرامون لوازم و موانع توکل، این مطلب اثبات می‌شود که تعویذ و تطییر دو مانع توکل به‌شمار می‌روند و تلاش و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام از لوازم توکل می‌باشند. همچنین ارتباط مسئله اعتماد به نفس و بحث توکل بررسی شده است.

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است: براساس

روایات، «لوازم» و «موانع» توکل کدامند؟
سؤالات فرعی نیز عبارتند از: ۱. کدام نوع تعویذ از موانع توکل به‌شمار می‌رود؟ ۲. چرا برخی تعویذها از موانع توکل می‌باشد؟ ۳. چرا تطییر از موانع توکل می‌باشد؟ ۴. چرا تلاش براساس روایات از لوازم توکل می‌باشد؟

تعویذ

«تعویذ» در لغت به معنای دعایی است که برای رفع بلا و دفع چشم‌زخم به گردن یا بازو بندند. تعویذ در لغت به معنای پناه بردن، پناه دادن و در امان نگاه داشتن و در اصطلاح، به معنای دعا خواندن و حرز آویختن بر آدمیان، جانوران یا اشیاء برای محافظت از آنهاست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ذیل عوذ). در گذشته، به‌ویژه در میان اعراب، به هنگام ناامیدشدن از روش‌های معمول درمان، بر زخم‌ها آهن گذاخته قرار می‌دادند و یا برای پیش‌گیری از چشم‌زخم اذکاری را بر گردن یا دست افراد می‌آویختند که حدیث زیر ظاهراً هر دو را منافی توکل دانسته است. چون توکل یعنی تکیه بر قدرت خدا همراه با در نظر گرفتن اسباب، نه تکیه بر اسباب ظاهری و نادیده گرفتن قدرت خدا؛ و با این تحلیل، تعویذهای غیرمأثوره و صادر نشده از جانب معصوم مانع توکل است. «التَّبَيُّ - صلوات الله عليه - قَالَ: لَنْ يَتَوَكَّلَ مَنْ اَكْتَوَى اَوْ اسْتَرْفَى» (ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۴۳۸)؛ هرکه خود را داغ نهد یا تعویذ بندد، از توکل بی‌بهره است. البته در اسلام تعویذهای شرعی نیز وجود دارد و در این حدیث، انسان به جای توسل به تعویذ غیرشرعی، تشویق به توکل شده است. در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در رابطه با تعویذ سخنانی ذکر شده، درحالی‌که این بزرگواران، خود، مظهر توکل‌اند. مرحوم شیخ عباس قمی در حاشیه مفاتیح الجنان

می دادند و به گردن کودکانشان می آویختند. دعا و قرآن، هم خواندش خوب است و هم نگه‌داری آن، ولی این خطوطی که به نام دعا به افراد می دهند، اصلاً مورد اطمینان نیست. برخی سوره‌های قرآن، به‌ویژه «فاتحه» و «یس» و برخی آیات از جمله «آیة الکرسی» (بقره: ۲۵۵-۲۵۶) و «آیة العرش» (توبه: ۱۲۹) نیز بنا بر احادیث و کتاب‌هایی که در ادبیات اسلامی، به «خواص الآیات»، «خواص القرآن» و «فضائل القرآن»، معروفند برای تهیهٔ تعاویذ و گاه افسون‌ها و برخی طلسمات، مناسب دانسته شده‌اند.

به‌طور کلی، آیات، ادعیه، اذکار و اورادی که برای این‌گونه استفاده‌ها توصیه شده، ذیل عناوین مورد انتقاد و تحریم تعالیم اسلام، مثل سحر و طلسم و جز آنها نیامده، بلکه عمدتاً تحت نام ادعیه، عوذات و در منابع شیعه به‌ویژه با عنوان «احراز» یا «أحرز» طبقه‌بندی و نقل شده‌اند. از میان انبوه کتاب‌هایی که در این زمینه مورد استفادهٔ دعانویسان و تهیه‌کنندگان تعاویذ بوده است می‌توان به مجمع الدعوات مولانا عبدالمطلب بن غیاث‌الدین محمد و مهج الدعوات ابن طاووس اشاره کرد. در مجموع، در اسلام توصیه شده است که توجه و اعتماد خود را بر قدرت و لطف الهی بیشتر کنید و در عین حال، حرزها و تعویذهای مأثوره از جانب معصومان علیهم‌السلام نیز مورد تأکید می‌باشد و اهمیت و جایگاه توکل نباید منجر به از بین رفتن ارزش و جایگاه تعویذهای شرعی شود و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام از هر دو توأمان استفاده می‌کردند. پس بهترین راه استفاده از هر دو در کنار یکدیگر است.

تطییر

یکی دیگر از موانع توکل، «تطییر» است. قرآن در آیات متعددی، تطییر مشرکان و کفار را در برابر دعوت فرستادگان الهی قرار داده که از جملهٔ آنها می‌توان به آیات ۴۷ سورهٔ «نمل» و ۱۳۱ سورهٔ «اعراف» اشاره کرد. خلاصه اینکه

حرزهایی را که ائمهٔ هدی علیهم‌السلام استفاده می‌کردند آورده است. در ذکر بعضی احراز و ادعیه موجهه، چندین حرز مثل حرز حضرت فاطمه علیها‌السلام، امام زین‌العابدین، امام صادق، حضرت کاظم، حضرت رضا، حضرت جواد، حضرت هادی، امام عسکری و حضرت حجت علیهم‌السلام وجود دارد. حرز امام جواد علیه‌السلام و یا انگشتر حاوی حرز آن حضرت بنا بر آنچه در روایت آن آمده است، به جهت حفظ از بلاها و بدی‌ها و هرچه که انسان از آن می‌ترسد، از جمله چشم‌زخم، می‌تواند مفید باشد، گرچه در خصوص چشم‌زخم در روایت اشاره مستقیم نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۹۸). در خصوص انگشتر عقیق هم روایاتی وارد شده که انسان را از بلاها و هرگونه بدی حفظ می‌کند (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۸۹-۹۰). در سیرهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام آمده است که آن حضرات دعایی را می‌نوشتند و در عین اینکه آن را می‌خواندند، نزد خود می‌گذاشتند. حتی گفته شده امام رضا علیه‌السلام دعایی را در یقهٔ خود گذاشته بودند، که به حرز امام رضا علیه‌السلام مشهور است. در دسته‌ای از روایات نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو فرزندش حسن و حسین علیهم‌السلام را با همان عباراتی تعویذ می‌کردند که ابراهیم، دو پسرش اسماعیل و اسحاق و موسی دو پسر هارون را تعویذ می‌کردند (فخررازی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۲، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۶). در کتب حدیثی شیعه، تعاویذ بسیاری از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام نقل شده است. علامه مجلسی در بحارالانوار، هفده باب (۳۶-۵۲) را به عوذات و حرزهای منسوب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همسران ایشان، حضرت فاطمه علیها‌السلام و امامان شیعه علیهم‌السلام اختصاص داده است. نگه‌داری قرآن در نزد خود، نوعی وسیلهٔ دفع فتنه است و یک نوع حرز به حساب می‌آید. بر همین اساس، قدیمی‌ها قرآن‌های بسیار کوچک را در محفظه‌ای که آب به آن نرسد قرار

زیرا افراد معتقد بودند که تطییر ضروری را از آنها دور می‌سازد و زمانی که این عمل را مرتکب می‌شدند گویا چیزی را برای خدا شریک قرار می‌دادند؛ بنابراین، تطییر شرک است. منظور این حدیث، تأثیرپذیری یا عدم تأثیرپذیری آنچه نفس آن را شوم می‌داند، است و احادیث این‌گونه نقل کرده‌اند که فقط تطییر با تأثیر قرار گرفتن نفس از آن و عدم توکل بر خدا تأثیرگذار می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۴۷).

تطییر مانع توکل است: برخی معتقدند که حدیث اول مقطوع است و مستثنای آن، یعنی مستثنای «الّا» ذکر نشده است و عاری از تطییر است و به خاطر اختصار و اعتماد بر فهم شنونده حذف شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰۰). حدیث اول که نقل می‌کند: خدا تطییر را با توکل از بین می‌برد، معنایش این است که وقتی عارضه تطییر بر ذهن انسان خطور می‌کند، باید بر خدا توکل کند، درحالی‌که به آن فکر عمل نکرده است.

توکل به خدا، فال بد را جبران می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كَفَّارَةُ الطَّيْرِ التَّوَكُّلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۳۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۹۸؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۶۲)؛ با توکل به خدا، فال بد را جبران کنید. همچنین در نهج البلاغه می‌خوانیم: «الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقِّ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۳۷۲)؛ فال بد گرفتن امری به حق نیست. حضرت در این کلمه قصار، ابتدا می‌فرماید: سحر حق است؛ یعنی سحر وجود دارد و اگر عمل سحر انجام شود اثر خود را دارد، ولی طیره حقیقتاً وجود ندارد. شاید به این دلیل باشد که طیره با بدگمانی و انتظار بلا همراه است. انسانی که به فضل خداوند امیدوار باشد، در مسیر خیر گام برمی‌دارد و بسا قطع امید، تبهکار می‌شود. انسان یکتاپرست اگر به بدیها یا خوشی‌های امری می‌اندیشد، باز هم آن را از خدا می‌داند و هیچ‌گاه پیشاپیش چیزی را بد

خداوند در آیه ۱۹ سوره «یس»، به فال بد زندگان می‌فرماید: طائر شما از خود شماست، اگر درست بیندیشید. در آیه ۵۳ سوره «انفال» نیز این نکته را تأکید می‌کند. در حدیث زیر به بررسی تطییر پرداخته شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ وَمَا مِنَّا إِلَّا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَذْهَبُهُ بِالتَّوَكُّلِ» (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۳۲۲؛ همان، ج ۱۱، ص ۳۹۲؛ ابن‌شعبه حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۵۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۶)؛ فال بد زدن [نوعی] شرک است و هیچ فردی از ما نیست مگر [اینکه به نحوی دستخوش فال بد زدن می‌شود] اما خداوند، با توکل کردن [او]، آن را از بین می‌برد. فال بد زدن نوعی شرک به خداست. در روایت فوق، نبی اکرم صلی الله علیه و آله طیره را با یکتاپرستی واقعی متضاد می‌داند؛ زیرا کسی که - مثلاً - پرنده یا چیز دیگری را به فال بد می‌گیرد و آن را در سرنوشت خود مؤثر می‌داند، برای خداوند شریک قرار داده است. همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی، ترک فال بد زدن را انتخاب درست معرفی کرده است: «الْخَيْرَةُ فِي تَرْكِ الطَّيْرِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۷۳)؛ انتخاب درست آن است که طیره را ترک کنی.

«الطَّيْرَةُ» به کسر طاء و فتح یاء و سکون راء به معنای آنچه از فال بد ناشی می‌شود، است. اصل طیره از طیر به معنای پرنده گرفته شده است؛ زیرا بیشتر فال‌های بد اعراب مخصوص کلاغ بوده است و معتقد بودند کلاغ آنها را از مقاصدشان باز داشته است. پس دین این عمل آنها را نفی کرده و همان‌گونه که ذکر گردید، روایت شده که فال بد زدن شرک است و باعث از بین رفتن توکل می‌شود. اصل آن است که آنچه در باب تطییر گفته شده است، افراد را از رسیدن به مقاصدشان باز می‌دارد. پس شرع تطییر را نفی کرده و ذکر شده که هیچ تأثیری در سرنوشت افراد ندارد و سپس حدیث فوق با مضمون شرک بودن تطییر نقل شد؛

چون آیه «و هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد» نازل شد، عده‌ای از صحابه در خانه‌های خود نشستند و به عبادت پرداختند؛ چون مطمئن شدند که خداوند روزی ایشان را تضمین کرده است. پیامبر ﷺ از این ماجرا باخبر شد و بر کار آنان خرده گرفت و فرمود: من نفرت دارم از مردی که کار و کسب را رها سازد و دهان خود را به سوی پروردگارش باز کند و بگوید: «خدایا! روزی‌ام ده» (ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۵). امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عده‌ای که در حین سلامت و تندرستی در گوشه مسجد نشسته بودند فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند: ما توکل‌کنندگانیم. حضرت فرمود: نه، بلکه شما سر بار دیگرانید. اگر به راستی توکل‌کننده هستید، توکلتان شما را به کجا رسانده است؟ عرض کردند: اگر چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر هم نیابیم صبر می‌کنیم. حضرت فرمود: سگ‌های ما نیز همین کار را می‌کنند! عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: همان کاری که ما می‌کنیم. عرض کردند: شما چه می‌کنی؟ فرمود: اگر چیزی بیابیم می‌بخشیم و اگر نیابیم شکر می‌گوییم (نوری، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۲۲۰).

توکل معنایی متضاد با تنبلی براساس فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. در حدیث مزبور عمل افراد بیکار و معتکف در مسجد معادل عمل سگ‌ها شمرده شده؛ زیرا این افراد به جای کار کردن منتظر روزی از جانب خداوند هستند و در برابر عدم برخورداري از روزی به جای تلاش بیشتر صبر می‌کنند. بنابراین، توکلشان بی‌نتیجه است. امیرالمؤمنین علیه السلام به نکته ظریفی اشاره کردند که اگر انسان مؤمن در حین تلاش چیزی کسب کند بهتر است در حد آن توان مال را در راه خدا ببخشد و اگر چیزی به دست نیابد و تلاشش بدون نتیجه باقی ماند

و زشت نمی‌پندارد و هرگز فال بد نمی‌زند. موحد اعتقاد دارد که آنچه اراده الهی به آن تعلق گرفته است، واقع می‌شود. به‌طور کلی، اگر انسان علل حوادث را به ذات پاک خداوند که طبق حکمتش همه چیز را روی حساب انجام می‌دهد، بازگرداند و از نظر سلسله علت و معلول طبیعی بر علم تکیه کند، مشکلی ندارد، وگرنه مجبور است یک سلسله علل بی‌اساس برای امور جست‌وجو کند.

علاج تطییر، بی‌اعتنایی است: در حدیثی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضُ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۳، ص ۴۱۶)؛ هر جا فال بد زدی آن را نادیده بگیر و کار خود را دنبال کن. نقطه مقابل تطییر، تفأل است که به آن سفارش شده است. ائمه اطهار علیهم السلام تنها راه علاج تطییر را بی‌اعتنایی می‌دانند. البته این در صورتی است که کسی بتواند بی‌اعتنا باشد. در غیر این صورت، انسان باید با خواندن قرآن و دعا و دادن صدقه به خدا پناه ببرد تا بتواند کارهایش را انجام دهد.

بنابراین، در فرهنگ اسلامی، فال بد حقیقت ندارد و اثری بر آن مترتب نیست و باید از آن دوری کرد؛ اما فال خوب زدن بدین لحاظ که مایه امیدواری، حرکت و حسن ظن به آینده است کار شایسته‌ای به‌شمار می‌آید.

تلاش

یکی از الزامات توکل، تلاش است؛ چراکه این باور نقش مهمی در مشخص شدن توکل دارد. در اینجا با توجه به روایات، این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهیم. انسان متوکل در کنار تلاش، روزی خود را نزد خدا می‌داند، ولی انسان غیرمتوکل این‌گونه نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عده‌ای را مشاهده فرمودند که کشاورزی نمی‌کردند. به آنها فرمودند: شما چه کاره‌اید؟ عرض کردند: ما توکل‌کنندگانیم. فرمودند: نه، شما سر بار [دیگران] هستید (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

تلاش نمی‌کنند. پس این احادیث، اشاره به توکل همراه با کار و تلاش دارد. اولیای الهی همواره کسانی را که بدون کار و تلاش منتظر روزی خدا بودند، نصیحت به تلاش و توکل توأمان می‌کردند. همان‌گونه که بررسی شد، با توجه به احادیث بالا، این افراد به‌عنوان سربار جامعه، همواره مورد سرزنش واقع می‌شدند و به‌صراحت بیان شده که دعای این افراد مستجاب نمی‌شود، عمل آنها شبیه عمل سگ‌هاست و مشخص بوده که این گروه این آیه را به‌عنوان دست‌آویز خود قرار داده بودند.

دوستی اهل بیت علیهم‌السلام

با توجه به حدیث زیر، یکی از لوازم توکل، دوستی اهل بیت علیهم‌السلام است و با توجه به این حدیث، توکل ارمغان دل‌باختگی به معصومان است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُو مِنَ النَّارِ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۱۱۶؛ ابن‌شاذان قمی، ۱۳۶۳، ص ۸۴)؛ هرکس می‌خواهد بر خدا توکل کند، باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد و هرکس می‌خواهد از آتش رهایی یابد، باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد.

در این روایت حب اهل بیت و پیروی از این بزرگواران از لوازم توکل به‌شمار می‌رود؛ چون اهل بیت علیهم‌السلام از متوکلان واقعی می‌باشند و در مسیر الهی گام برمی‌دارند و خداوند به‌واسطه جایگاه رفیع ائمه و گام برداشتن در مسیر آنها انسان را به سلاحی به نام توکل مسلح خواهد گردانید که از تمامی قدرت‌ها برتر و والاتر می‌باشد و هیچ‌گاه چنین انسانی دچار شکست نخواهد شد.

رابطه اعتماد به نفس و توکل

اعتماد به نفس از نظر قرآن، به‌معنای پی بردن به کرامت و

باید خداوند را شکر کند. پس براساس بیانات امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرد متوکل بدون تلاش سربار دیگران به‌شمار می‌رود.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ جِلِّهِ فَإِنَّهُ أَعْوَنُ لَكَ عَلَى دِينِكَ وَاعْقِلْ راحِلَتَكَ وَتَوَكَّلْ» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۸۰؛ حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۴؛ مفید، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۳)؛ به دست آوردن روزی حلال را رها مکن؛ زیرا روزی حلال تو را در دینت بیشتر کمک می‌کند، زانوی اشترت را ببند و آنگاه توکل کن.

آن حضرت همچنین فرمودند: «وقتی آیه "و هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد روزی‌اش می‌دهد" نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درها را به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: [روزی] ما را ضمانت کردند. این خبر به گوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید. حضرت در پی آنان فرستاد و فرمود: چه چیز شما را وا داشت که چنین بکنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا! روزی ما تضمین شده، از این رو، به عبادت روی آورده‌ایم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بدانید که هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. دنبال کسب و کار بروید» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۸۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۵۸).

مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد، پس گفت: ای فرستاده خدا! شترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ ایشان فرمود: با توکل زانوی شترت را ببند (صدوق، ۱۳۸۹ق، ص ۳۶۲؛ طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۳۱۹).

این احادیث اشاره به این مطلب دارد که توکل منافعی سعی و تلاش نیست و درواقع، این احادیث در پاسخ به کسانی آمده است که توکل را بی‌خیال نشستن می‌دانند و

است؛ زیرا بیان شده که آن از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است. مراد از «اعتماد بر نفس» بر اساس حدیث، این است که انسان خود را خوب بداند و خاطر جمع باشد و خدا او را به خود واگذارد و این مطلب آشکار است که چنین کسی زود به دام شیطان می‌افتد و شکار او می‌گردد. و این برداشت اشتباه است، بلکه آدمی همیشه باید که مراقب و نگهبان نفس خود باشد و با وجود اعتماد به نفس، در حفظ و نگاهداری نفس خویش بکوشد و به خداوند متوسل شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ التَّقَى بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ» (همان)؛ از اطمینان به خودت بپرهیز؛ زیرا که آن از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است.

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «از منفورترین مردم نزد خدای متعال دو نفرند: کسی که خداوند او را به خودش واگذاشته است که در نتیجه، از راه راست منحرف شود... و کسی که مشتی جهالت و نادانی از هر سو فراهم آورده و در میان نادانان امت تاخت و تاز می‌کند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۶). در حدیث بالا نیز کسی که خدا او را به خود واگذارد، در زمره منفورترین مردم قرار گرفته است. به هر حال، به حکم قرآن، انسان از فقر (نیاز) ذاتی برخوردار می‌باشد و هر کاری که انجام می‌دهد با کمک و نیروی الهی است، هرچند در این میان، فاعل کار خود اوست. در نماز می‌خوانیم: «با قدرت و حول الهی می‌ایستم و می‌نشینم» بنابراین، هرچند که انسان می‌ایستد و یا می‌نشیند، ولی این امکان تنها با قدرت و خواست خداوندی برای وی میسر شده است. از نظر قرآن (با توجه به آیات هفت سوره «علق»، پنج سوره «عبس» و هشت سوره «لیل»)، یکی از عوامل بسیار مهم در راه کفر و طغیان بشر بر ضد خدا، استغنائی انسان است. این معنا از اعتماد به نفس، همان مفهوم بی‌نیازی انسان از خداوند است که در آیات

ارزش نفس است (اسراء: ۷۰) و این کرامت انسان از ویژگی‌های اوست که سایر مخلوقات از آن برخوردار نیستند و به همین خاطر، نسبت به دیگر مخلوقات برتری دارد. بحث اعتماد به نفس و رابطه آن با موضوع توکل، موضوعی چالشی در بین دانشمندان علوم دینی و متخصصان علم روان‌شناسی می‌باشد. در این مجال، به اختصار به بررسی و توصیف کلیات این ارتباط و مسائل پیرامون آن اشاره می‌نماییم.

در منابع روایی، تعدادی از احادیث در ذم اعتماد به نفس آمده است. معنای نفس در مباحث کلامی، اعتقادی و روان‌شناختی متفاوت است. همچنین معنای اعتماد به نفس در روان‌شناسی، با آیات و روایات متفاوت است و توجه به تفاوت واژه‌ها در اصطلاحات مختلف این مشکل را حل می‌کند. اعتماد به نیروهایی که خداوند در وجود ما قرار داده است، بی‌گمان با توکل و اعتماد بر خداوند ناسازگار نیست و این بدان معنا نیست که فرد دارای اعتماد به نفس، دیگر توکل را کنار گذاشته و تنها به خود متکی است، بلکه مفهوم اعتماد به نفس در امتداد توکل به خدا قرار دارد. توکل و اعتماد به نفس در طول هم قرار گرفته‌اند، نه در عرض هم.

بر اساس حدیث زیر، اعتماد بر نفس خود کردن از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان است؛ یعنی هر که اعتماد بر نفس خود کند و اعتقاد به این مطلب داشته باشد که مرتکب بدی نمی‌شود و هرچه انجام دهد، خوب است و از اعمال خود هراسی نداشته باشد و اعتمادش بر عصمت و لطف خدا نباشد، این از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان برای گمراه نمودن فرد است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «اطمینان به خود، از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان است» (تسمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۸).

در حدیث زیر، دوری از اعتماد بر نفس ضروری

مذکور به عنوان نگرش مذموم و عاملی برای کفر و طغیان بشر برشمرده شده است، حال آنکه در تفسیر آیه چهار سورة «حمد» آمده است: عبودیت از فعل ماست، ولی قدرت و قوت و کون از جانب خداوند است.

پس از بیان احادیثی پیرامون اعتماد به نفس و همچنین نظر قرآن در این رابطه، به بیان دیدگاه بزرگان دین در باب مسئله اعتماد به نفس می پردازیم. علّامه طباطبائی در باب مسئله اعتماد به نفس نقل می کند که اعتماد به نفس در مقابل اعتماد به خدا و افتخار به عبودیت او، مردود است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۹۷). با توجه به نظر مرحوم علّامه، اعتماد به نفس کاملاً مردود است. آیت الله جوادی آملی نیز این مطلب را با توجه به مطلبی که در کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم نقل کرده، تأیید می کند. ایشان نیز در این رابطه نقل می کنند که برخی از متفکران اسلامی بر این باورند که اندیشه اعتماد به نفس از مغرب زمین به حریم اندیشه ناب توحیدی مسلمین راه یافته است و اسلام هرگز اعتماد به نفس را تأیید نکرده است؛ زیرا آدمی که از خود چیزی ندارد و مالک سود و زیان خود نیست، چگونه می تواند به خود تکیه و اعتماد کند؟ تنها اعتماد و توکل بر خداست که از نظر اسلام فضیلت به شمار می آید. تکیه گاه مؤمن قدرت بی کران خدای سبحان است، نه قدرت خودش و نه قدرت دیگران و اعتماد به نفس یا اعتماد به دیگران، از نظر اسلام مردود است و ردیلت به شمار می آید (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۶۷ و ۳۶۸).

آیت الله مصباح نیز نظری تقریباً مشابه با این دو عالم بزرگوار مطرح می کند. به نظر ایشان، بعد ایجابی اعتماد به نفس از نظر روان شناسی مورد قبول است و از نظر اسلام مردود می باشد؛ زیرا در دین اسلام تکیه بر خود بدون تکیه بر خداوند مردود است و از نظر اسلام، انسان به کمک توانایی های خود نمی تواند نیازهایش را برطرف

سازد و همواره نیاز به پشتوانه ای محکم دارد. در مقابل، بعد سلبی اعتماد به نفس، یعنی عدم اعتماد بر دیگران، از دیدگاه اسلام و علم روان شناسی مورد قبول است؛ زیرا درجایی که انسان می تواند بر نیروی خداوند تکیه کند نباید بر دیگران تکیه کند و خداوند انسان را به گونه ای خلق کرده که با توکل بر خدا و تکیه بر نیروهای خویش می تواند مشکلاتش را حل کند و در زمان ناتوانی در حل مشکلات به خدا توکل کند و از ایزد مئان کمک بخواهد. این مطلب در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته و فاعل آن مورد تحسین واقع شده است (مصباح، ۱۳۷۴، ص ۱۶ و ۱۷). پس ظاهراً برداشت روان شناسان در رابطه با مسئله اعتماد به نفس مقابل برداشت دانشمندان اسلامی است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: اسلامی نسب، ۱۳۷۳). حال آنکه اعتماد به نفس باید در طول و امتداد اعتماد و توکل به خدا باشد. آنچه در روایات در رابطه با اعتماد به نفس مورد نکوهش قرار گرفته این است که انسان دچار وسوسه شده و به طور کلی خود را بی نیاز از خداوند بداند. اعتماد به نفس در کنار اعتماد به خدا، باعث امیدواری بیشتر انسان می شود و بر اعتماد به نفس انسان می افزاید. «اگر توکل به خدا را به معنی به کارگیری اسباب طبیعی برای رسیدن به اهداف و در عین حال، واگذاری آنها به خواست خدا بدانیم و درباره اعتماد به نفس به نیروی خود متکی باشیم و منشأ آنها را خدا بدانیم در این صورت، توکل به خدا با اعتماد به نفس منافاتی ندارد و اعتماد به نفس یکی از ابعاد توکل به خدا می شود. این بهترین تعریفی است که می توان از اعتماد به نفس با نگرش اسلامی ارائه داد که هیچ تعارضی با اصل توکل به خدا ندارد» (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۵۱ و ۵۲). «توکل مسئله ای است که با توجه به روایات، همراه با اعتماد به نفس و تلاش است و نقطه مقابل اتکا به انسان های دیگر است و در واقع، این روح توکل است» (مطهری، بی تا، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

تحقق توکل است. تطییر به معنای فال بد، در فرهنگ اسلامی از جایگاهی برخوردار نیست و تأثیری در زندگی انسان ندارد و نوعی از شرک به خداست، البته فال خوب زدن بدین لحاظ که مایه امیدواری انسان است، کار پسندیده‌ای به‌شمار می‌آید. انسان بهتر است به جای تطییر، به توکل متوسل شود. توکل منافعی سعی و تلاش نیست، بلکه در کنار دوستی اهل بیت علیهم‌السلام از لوازم اساسی تحقق مسئله توکل به‌شمار می‌آید. نظر مخالفان مبنی بر اینکه توکل مساوی با بی‌مسئولیتی و عدم اعتماد به نفس و در نظر نگرفتن اسباب است، مردود می‌باشد. اعتماد به نفس در طول اعتماد به خدا واقع شده است. پس اعتماد به نفس مقبول در اسلام، یعنی: اعتماد بر نیروهای خویش در کنار تکیه و توکل به خدا که در اسلام مورد تأیید است و اعتماد به نفس مردود، یعنی: تکیه بر نیروهای ذاتی خویش بدون توکل بر خدا که در اسلام رد شده است.

در نتیجه، با دقت در آیات و احادیث ذکر شده، ما به یک اصل علمی رهنمون می‌شویم و آن این است که اصل توکل از جمله اصول باسابقه و متداول در قرآن و احادیث است و همه این اصل را پذیرفته‌اند و با توجه به آیات قرآن و احادیث، توکل در کنار تلاش معنا می‌یابد و اعتماد به نفس در طول اعتماد به خداوند قرار دارد و توکل را نفی نمی‌کند. آرای اندیشمندان اسلامی در زمینه رابطه میان توکل و اعتماد به نفس، متأثر از برداشتی است که انسان از مفهوم اعتماد به نفس دارند. پس عقیده منحرفان با توجه به آیات و روایات در رابطه با این مسئله مطرود است. خدایی که مافوق همه علت‌ها و اسباب است، اراده‌اش بر همه اراده‌ها غلبه دارد و اعتماد به نفس در طول اراده خدا قرار گرفته است. به هر حال، اعتماد به نفس قرآنی هماهنگی و ارتباط تنگاتنگی با مسئله توکل و مقوله اعتماد به خدا و تکیه بر او دارد و نمی‌توان مسئله اعتماد به نفس را در اسلام و قرآن از توکل و اعتماد به خدا جدا دانست؛ زیرا باور این عقیده چیزی جز کفر و شرک نیست. پس، اگر در مواردی از اعتماد به خویشتن نهی شده است، مقصود آن نیست که این امر از نظر دین به‌طور کلی محکوم است، بلکه هشدار است به انسان‌ها که درباره توانایی‌های خود دچار غفلت و غرور نشوند و آنها را مستقل از اراده خداوند ندانند.

نتیجه‌گیری

مسئله «توکل» به‌عنوان حقیقتی انکارناپذیر در زندگی انسان به معنای اعتماد به خدا و تفویض امور به اوست و با توجه به روایات، دارای موانع و لوازمی است. «تعویذ» و «تطییر» دو مانع توکل است. تعویذ به معنای استفاده از اذکار و اوراد مأثوره برای دفع شر یا بلا در زمان یأس و ناامیدی، در اسلام امری شرعی است. تعویذ همراه با تکیه بر قدرت خداوند مانع توکل نیست، ولی بدون توجه و اتکا به خداوند به‌عنوان مسبب‌الاسباب مانع

- صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۹ق)، **التوحید**، قم، جامعه مدرسین.
- (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۴۴)، **مشکاة الانوار فی غرر الاخبار**، نجف، المكتبة الحیدریه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان**، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، **الامالی**، قم، دارالثقافه.
- (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۱۵ق)، **التفسیر الکبیر**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- قتال نیشابوری، محمدبن احمد (۱۳۵۷)، **روضه الواعظین و بصیرة المتقین**، قم، رضی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **اصول کافی**، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۴۰۶ق)، **ملاذلا اختیار فی فهم تهذیب الاخبار**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۴)، **راهیان کوی دوست**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، **بیست گفتار**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مفید، محمدبن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، **الامالی**، ترجمه حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.
- نوری، میرزااحسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت.
- منابع**
- نهج الفصاحه** (۱۳۶۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمیدبن هبة الله (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، **مسند احمد**، بیروت، دار صادر.
- ابن شاذان قمی، ابوالفضل (۱۳۶۳)، **مائه منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة**، قم، رضی.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت، دارالفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن**، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ابی جمهور احسائی، محمدبن زین الدین (۱۴۰۵ق)، **عوالی اللثالی**، قم، سیدالشهداء.
- اسلامی نسب، علی (۱۳۷۳)، **روان شناسی اعتماد به نفس**، تهران، مهرداد.
- بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶)، **جامع احادیث شیعیه**، تهران، فرهنگ سبز.
- تیمی آمادی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰ق)، **غررالحکم و دررالكلم**، قم، دارالکتب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، قم، اسراء.
- حرّاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۶)، **الفصول المهمّة فی اصول الائمه**، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت.
- (۱۴۱۴ق)، **هدایة الامة الی احکام الائمة**، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **کشف البقین فی فضائل امیرالمؤمنین**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۵)، **توکل به خدا**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.